

نفاق

مَا قَبَّحَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَكُونَ ذَا وَجْهِينِ

هیچ چیز برای انسان قبیح تر از نفاق و دورویی نیست
« علی علیه السلام »

برای پرورش شخصیت خویش تلاش کنیم
بوقلمون صفتی یا قبیح ترین رذائل اخلاقی
این خانه نفاق را آتش بزنید

مهمترین عامل سعادت و خوشبختی و بهترین زینتی که آدمی بآن آرایش می یابد «شخصیت» است، این گوهر ارزنده بزندگی اصالت و عظمت میبخشد، و انسان را بیالاترین درجات ترقی و عالیترین مدارج افتخار و شایستگی نائل میسازد، افراد بشر از این جهت که همگی موجودات انسانی هستند بایکدیگرمساوی و برابرند، اما از نظر عقل و فکر و عادات روانی و مشخصات اخلاقی بایکدیگر تفاوت و اختلاف دارند، آنچه افراد را از هم جدا میکند و ارزش و پایه قدر و منزلت هر کس را مشخص و نمایان میسازد شخصیت است، برخلاف سایر عوامل محرک که در ما اثر غیر مستقیم دارند اثر شخصیت مستقیم و خلل ناپذیر است.

بشر برای این قدم بعرضه هستی گذارده که در راه پرورش سجایا و ذخائر وجودی خود و همچنین برای بالا بردن سطح معارف و توسعه افق فکر و ادراک خویش صمیمانه بکوشد، تا فعالیتهای روانیش نیرومند گردیده و بکمال رشد خود برسد و بالاخره بتواند بخوبی وظیفه انسانی خود را در صحنه دنیا ایفا کند. بنیاد گذاری شخصیت عمیق و سالم در نفس و بکار انداختن نیروهای باطنی در مجرای سعادت، بایدهدف تمامی افراد قرار گیرد، هر قدر شخص در این راه از خود بیشتر فعالیت نشان دهد بیشتر میتواند بادرک موفقیت خویش امیدوار باشد، زیرا هیچ چیز همچون شخصیت برجسته در حصول سعادت مؤثر نیست، و نمیتواند مصالح و منافع انسان را تأمین کند، و او را برای شناوری در دریای متلاطم و پر آشوب زندگی مهیا سازد.

« همبولت » میگوید: «بایدهدف هر شخصی این باشد که بزرگترین و عالیترین

درجات تقدم را که قوای او در حال کمال و ثبات ممکن است بآن برسد بدست آورد . . هر يك از عادات و صفات در آفریدن سر نوشت انسان سهمی دارند ، و هر احساس و تفکری روی آنها اثر میگذارد ، و بهمین علت است که اخلاق هر کس پیوسته در تغییر و تحول بوده با همواره بسوی تعالی ورشد می رود و یا بطرف انحطاط و پستی سقوط مینماید . نخستین قدم بسوی تقویت و تکمیل شخصیت آن است که شخص راه استفاده و بهره برداری را از تجهیزات و ذخائری که در وجودش تعبیه شده است ، بیاموزد و با هر گونه عوامل مخربی که مانع راه تکامل میباشد مبارزه نموده پستی و رذالت را از دامان خود فرو ریزد ، اما تا وقتی که ارزش واقعی خود را درک نکرده هرگز موفق باحمای خویشتن نخواهد شد ، و ممکن نیست بتواند در خود تحولات و دگرگونیهای ثمر بخشی بوجود آورد و روان خویش را از آلودگیها حفظ نماید ، بلکه بجای تکامل راه قهقرایا سیر خواهد کرد .

گفتار و رفتار آدمی تا از کمالات نفسانی و از اعماق دل سرچشمه نکیرد ، بهیچوجه ارزش و قیمتی ندارد ، سخن وقتی حاکی از « وحدت شخصیت » است که نماینده روح و ترجمان دل و رازگوی قلب باشد ، و نشانه های شرافت و کمالات از آن بدرخشد ، بر خلاف تباین و تضاد بین نیات قلبی و سخن که نشانه « بی ثباتی شخصیت » است و بدترین تأثیرات و تلخ ترین نتایج را در زندگی خواهد داشت .

بوقلمون صفتی یا قبیح ترین رذائل اخلاقی

« نفاق و دورویی » از رذائل بزرگ اخلاقی است که از هر جهت مذموم و ناپسند میباشد . طبیعت انسان که لایق آزادی و سعادت مندی است و توانائی صعود بحد اعلائی تعالی و ترقی را دارد وقتی بدروغگوئی و عهد شکنی آلوده شد نفاق و دورویی برای نشو و نما میدانی وسیع بدست میآورد و بصورت يك بیماری مزمن در وجود شخص جایگیر میشود ، نفاق مانع بزرگ و پایداری در راه پیدایش صفات نیک و حقیقت جوئی در ضمیر آدمی ایجاد میکند ، و قهرأ هر چیزی که در راه رشد و ترقی کمالات نفسانی سد ایجاد کند ، با زندگی سعادت مندانه و جریان تکامل روح مخالف است .

نفاق آفت خطرناکی است که شرافت و ارزش انسان را برباد میدهد ، و بی بند و باری و سقوط اخلاقی را به همراه خود میکشاند ، و بجای نیروی اعتماد بنفس که لازمه موفقیت در زندگی است ، بدبینی و اضطراب را در اعماق دل جایگزین میسازد .

يك موجود فریبنده و مکار که انحرافش باوج اعلائی خود رسیده است ، با مهارت خاصی خود را بهمه کس دلسوز و خیر خواه معرفی میکند ، و اگر کینه و عداوتی میان دو نفر باشد با هر کدام معاشرت و آمیزشی نماید ، چهره دوستی و یکرنگی بخود گرفته و لاف محبت میزند و دیگری را

بیاد انتقاد و ملامت میگیرد ، اما در حقیقت پیوند معنوی و روحی با هیچکدام ندارد ، بهر دو دروغ میگوید و تظاهر و ریاکاری میکند ، از روی تصنع و ریا با عقائد مردم هماهنگی کردن و خودداری از اظهار حق و حقیقت در مواقع لزوم ، از خصائص منافقین میباشد . وجود منافق بر ما تب از دشمن سرسخت خطرناکتر است بگفته یکی از بزرگان : « از خصائص دشمنان این است که بظاهر و باطن دشمنند زیرا دشمنی دورنگی ندارد یکا کش دوستان نیز بنوبه خود ما اند دشمنان ثابت قدم و بی ریا بودند ، بدون تردید دوستان منافق از دشمنان خونی بدترند » .

زندگی منافق توأم با ذلت و خواری است ، کسیکه بدورویی عادت کرد ممکن نیست بتواند جائی را در قلوب معاشرین خود اشغال کند سعی و تلاش در راه حقیقت پوشی او را برای همیشه از سوائی در امان نخواهد داشت ، و افعال و گفتار ش فطرت و ماهیت او را آشکار خواهند کرد . « امرسون » میگوید : « انسان با فریاد زدن نمیتواند صدای خود را بگوش مردم برساند بلکه ما آنچه را در اطرافمان پخش میکنیم همان حالت درونی ما است آنچه را که در خودمان نیست نمیتوانیم بدیگران منتقل سازیم آشنایان ما خوب میدانند که ما چگونه کسی هستیم ، اگر بکوشیم خود را نوع دیگری ب مردم معرفی کنیم بیموده است . » یکی از بزرگترین علل بدبختی اجتماع شیوع نیرنگ و ریا و عدم صداقت است ، وقتی نفاق در ساختمان اجتماع رخنه کرد و فضای دلها را فرا گرفت ؛ گذشته از اختلال و انحطاطی که در طبیعت مردم پدید میآورد ، چنین اجتماعی قابل بقا و دوام نخواهد بود .

یکرنگی و صداقت از علائم انسانیت و بهترین و عالیترین روش زندگی است ، این صفت ممتاز که از روح پاک سرچشمه میگردد به شخصیت وحدت میدهد ، موجبات اتحاد و صلح بوده اجتماع را قوی و هماهنگ میسازد . طبیعی است که انسان نسبت بدوستان یکرنگ خود بشدت علاقمند میشود و صمیمانه مهر میورزد ، و میزان این علاقمندی هم باندازه نقرتی است که از معاشرین منافق خود دارد .

منافق از جامعه مسلمین طرد شده است

هنگامی که اسلام بسرعت در حال پیشروی و گسترش بود ، گروه منافقین که موقعیت پوشالی خود را در خطر میدیدند ، بیش از همه احزاب و دستجات مخالف برای درهم کوبیدن اساس حکومت اسلام از خود تلاش و فعالیت نشان میدادند ، گاهی توطئه مسجد ضرار را میچیدند و زمانی دیگر مسلمین را بباد استهزاء میگرفتند ، بحسب ظاهر بار رسول خدا (ص) عهد و پیمان می بستند ولی در موارد امتحان از عمل بوظائف خود شانه خالی میکردند ، این اقلیت مفسد و کارشکن و اخلاکگر که فاقد شخصیت معنوی و اخلاقی بودند نمیتوانستند ناظر اخلاص و

ایمان مردم نسبت به پیغمبر بزرگوار باشند . قرآن مقدس این عده را مطرود و مورد حملات سخت قرار داده ، و در موارد گوناگون از این گروه بدسیرت بشدت سرزنش فرموده است . صفت نفاق و دورویی عکس العمل یکنوع بیماری روحی و حقارت و زیونی است . امیر مؤمنان

علی علیه السلام میفرماید : **« احذروا اهل النفاق فانهم ضالون المضلون المزلون »**

« قلوبهم دویة و صحافهم نقیة » از منافقین دوری جوئید زیرا آنان خود گمراهند و دیگران را نیز بگمراهی و لغزش میکشاند آنها یکنوع بیماری روانی مبتلا هستند هر چند ظاهری آراسته

راند (غررالحکم ص ۱۴۶) (۱) و نیز میفرماید : **« المنافق قوله جمیل و باطنه علیل -**

منافق گفتارش فریبنده ولی باطن و درونش علیل و بیمار است (غررالحکم ص ۶۰) .

از آنجائیکه منافق تکیه گاه ثابتی در زندگانی ندارد پیوسته بایکنوع حیرت و سرگردانی دست بگریبان است ، رسول اکرم (ص) وضع منافق را با تشبیه جالبی مجسم و مشخص میسازد :

« مثل المنافق کمثل الشاة العائرة بین الغنمین -

زده ای است که در میان دو گله گوسفند سرگردان است (نهج الفصاحه ص ۵۶۲) .

علی علیه السلام فرمود : **« ایاک و النفاق فان ذا الوجهین لایکون وجهیاً عند الله -**

از نفاق و دورویی جداً پرهیز زیرا شخص منافق در پیشگاه خداوند بهیچوجه آبرویی ندارد (غررالحکم ص ۱۹) . البته باید توجه داشت که منظور از نفاق اعم از نفاق در عقیده مذهبی یا نفاق

اخلاقی و دورویی در منش و رفتار است . اسلام جامعه مسلمانان را بیکرنگی دعوت کرده ، و آنها را بیک زندگی پر از صفا و صمیمیت که از تیرگیهای نفاق و دورویی

عاری است سوق میدهد ...

(۱) هیچ حالی از تحمل بی توجهی و بی اعتنائی دیگران دشوارتر نیست و چه بسا اشخاص

که وقتی مورد بی توجهی واقع میشوند بالمره راه نفاق پیش میگیرند و بکارهای خلاف دست میزنند « هلن شاختر » .